

( مآثر الامراء ) [ ۱۹۱ ] ( باب الميم )

راقم سطور را در سنه پانزده جاوس خاقان <sup>(۲)</sup> زمان گذر  
 بتماشای قلعه مسطور افغان - مشاهده نمود که در دیوار  
 عمارتی ( که اندرون قلعه واقع شده ) بر سنگی تاریخ فتح  
 قلعه و تفویض آن بمغل خان کنده نصب کرده اند -  
 اغلب که بفرمایش خان مذکور باشد - پس ازان بحضور  
 شتافته در سال هژدهم بمنصب در هزار و پانصدی دو هزار  
 سوار پایه افزای اعتماد گشت - و چون در همین ایام خان  
 دوران صاحب موبه دکن (خصت انصراف یافت خان مذکور  
 نیز بعمای نقاره بلند آرازه گشته بهمراهی موبه دار دستوری  
 یافت - و در سال بیست و پنجم به صاحب موبگی تته  
 سواراز گشته از راه گجرات روانه آن سمت گردید - صاحب  
 سمت و شگفته در بود - هرکه بسر وقتش وارد میشد در  
 تفقد و دلجوئی کوتاهی نمیکرد - و جوای نام نیک بود \*

چون خان مذکور از فن آسانی و فراغت درستی توفیق آن  
 نیافت ( که خون را در مهم قندهار بخدمت شاهزاده بلند اقبال  
 محمد دارا شکوه <sup>(۳)</sup> رساند ) ازین رهگذر از منصب سه هزاری در  
 هزار سوار و جاگیر بر طرف شد - چندی بدین منوال  
 گذرانید و پویشانیها کشید - آخر در سال سی ام حسب التماس

---

( ۲ ) به شاه عالم پادشاه مطابق سنه ( ۱۱۸۸ ) هزار و یکصد هشتاد  
 و هشت هجری - ( ۳ ) سنه [ ۱ ] برساند \*

( باب الیم ) [ ۴۹۲ ] ( مآثر الامرا )

دارا شکوه بسالیانه پانزده هزار (روپیه) موظف گردید. تاریخ  
فوتش بنظر نیامد. گویند شکار دوست بود. و باغچه و سرود  
شیفتگی داشت. سازنده و نوازنده بسیار فراهم آورده بود \*

### \* میروشس \*

از سادات حسینی ست. گویند مدتی تارک دنیا بود.  
و سیاحت میکرد. پس ازان ملقمز رگب شاه جهان شده.  
بعد ارتحال جنت مکانی (چون موبک شاهجهانی در فوج  
سورت ورود نمود) او بقعه داری آنجا سرفرازی یافت. و  
سال هفتم از اصل و اضافه بمنصب در هزار و پانصدی دو  
هزار سوار چهار ناموری برافروخت. و سال دهم باضافه  
پانصد سوار و فوجداری و تیولداری برگشته پزوده مضاف  
کجرات لوی بلند پایگی برافروخت. سال نوزدهم بعنایت  
نقاره بلند آوازه گشت. و سال نوزدهم از اصل و اضافه  
بمنصب سه هزار و سوار و فوجداری و تیولداری  
بیز قامت قابایت آراست. سال بیست و پنجم بفوجداری  
و تیولداری بطن متعلق کجرات فضل امیدش بارور گردید.  
سال بیست و هشتم باز به نهانه داری و جاگیرداری پزوده  
از توابع احمد آباد مامور گشت. سال سی و یکم نوزدهم  
(مضامین مطابق سنه ۱۰۶۷) هزار و شصت و هفت هجری  
لهاس هستی را برکنند \*

( مائراامرا ) [ ۴۹۳ ] ( باب المیم )

### • مرشد قلی خان خراسانی •

از ترکان سپاهی پیشه بود - بکار دانی و معامله فهمی  
 امتیاز داشت - ابتدا نوکر عالی مردان خان زیگ حاکم  
 قندهار بود - چون خان مذکور آن حصن حصین را تسلیم  
 ارباب پادشاهی نموده بندگی درگاه والا برگزید چند کس  
 از نوکران عمده او در ساک ملازمان درگاه انتظام یافتند -  
 از انجمله مرشد قلی خان از یازدهی طاع بدولت روشناس  
 فایز گشته منظور نظر التفات خسروانه گردید - در سال نوزدهم  
 جلوس فرزند اشیاانی به فوجدارئی دامن کوه کانگره از تغیر  
 خذجر خان فرقی افتخار برافراخت - و چون صاحب موبگی  
 و سرداری بلخ و بدخشان نامزد شاهزاده محمد اوزنگ زیب  
 شد او به بخشگیری فوج متعینه ایشان تعیین یافت - و در  
 سال بیست و دوم از تغیر جان نثار خان آخته بیگی شد - و  
 در سال بیست و چهارم به بخشگیری لاهور اختصاص گرفت -  
 و چون شاهزاده مذکور در سال بیست و ششم بتفویض نظم  
 موبگی دکن لوی ترجه برافراخت او از سابق و لاحق بمنصب  
 هزار و پانصدی پانصد سوار و خدمت دیوانی بالاکهاک دکن  
 کامیابی اندرخته بهراهی شاهزاده دستوری یافت - و در تقدیم  
 آن خدمت مساعی جمیاه بکار برده جوهر رشادت کار دانی

( ۴ ) در نسخه [ ج ] لفظ [ خان ] نیست \*

( باب المیم ) [ ۴۹۴ ] ( مآثر الامراء )

خود را در روز آورد - و حسب التماس شاهزاده در سال  
بیست و هفتم بافزایش پانصدی و خطاب خانی چهارم اعتبار  
برافروخت - و در سال بیست و نهم بافروزی پانصد سوار  
مورد نوازش گردیده خدمت دیوانی پایان گشت از تغیر  
ملکفت خان بانضمام کار سابق بدر مقرر شد \*

و پس از آن که همت والا نهمین پادشاهزاده فتح نصیب  
محمد اوزنگ زیب مصروف آن گردید که به مستقر الخلفه  
شدافته دست استیلائی دارا شکوه را ( که از فرط توجه اعلی  
حضرت هیچ یک از برادران را بنظر همسری در نیارده  
طبل خود کامی و خود آرائی می نواخت - و از امور  
سلطنت جز نامی به اعلی حضرت نماند ) کوتاه سازد [  
پرتو اهتمام بصوب این مطلب افکند - و در کمتر فرصت  
لشکر نمایان و توپخانه شایان ترتیب داد - از ملازمان  
پادشاهی ( که در آن صوبه بودند ) هرکرا بخت اقبالمند  
مساعدت نمود سر ارادت بر خط بندگی و همراهی گذاشت -  
مرشد قلی خان ( که آثار ارادت و جانفشانی از سیمای  
احوالش هویدا بود - و بر همه اخلاص مژگان عقیدت کیش  
سپهمن گرفته مراسم دولت خواهی بتقدیم می (سانید ) از  
تغیر میر ضیاء الدین حسین اسلام خان ( که در مرافقت  
شاهزاده محمد سلطان بیوسم منگلا از اوزنگ آباد درانه برهانپور

( مآثر الامراء ) [ ۴۹۵ ] ( باب الميم )

گشمتی ( بخندمعی دیوانی جلیل القدر سورکار شاهی مدارج  
عزت پیمود - و از اهل و افضاله بمنصب سه هزاری سرفراز  
یافت - و چون ریاست پادشاهی دهم (جیب سده ۱۰۶۸) هزار  
و شصت و هشتاد و هفتی بگذر اکبرپور از آب نوبده پایاب  
پور نوبده و بیست و دوم همین ماه اتفاق صف آرایی  
( که نخستین معرک آن شاه فیروزمذد است ) با هزارچه  
جسارت ( که از جهالت و جسارت سد راه آن شاهزاده گردیده  
بای اقامت در نواحی اجنبی افشرده بود ) افتاد و اچپوتان  
مشهور مثل میند سنگه هاده و رتن (تهور و دیال داس  
جهاله و ارچن کور ) که از رؤسای آن قوم جلالت کیش  
بودند ) دست تعلق از جان برداشته جاو انداختند - و نخست  
بتوپ خانه شاهزاده [ که اهتمام آن دران روز بعهد شجاعی  
و بهادری مرشد قای خان ( که از سرداران (اسخ العقیده  
و مهاب سیف و قلم بود ) قرار یافته ] بجنگ و ستیز  
پرداختند خان مذکور باتفاق ذوالفقار خان ( که مقدمه الجیش  
فرار بود ) با آنکه فوجی درخور کثرت و هجوم مخالفان  
نداشتند پاس نبات و قوار در عرصه کرزار استوار داشته از  
جانرفتن - و بعد از گیر و دار بسیار و سعی و تلاش بی شمار  
( که منتهای مرتبه سپاه گری و جانفشانی بود ) مردانه نقی  
مجان نثار نمود - و بادای حق اخلاص سرخوردنی اندر خمن -

( باب المیم ) [ ۴۹۶ ] ( مآثر الامراء )

منار الیه با وصف جوشش بهادری و نشئه سپاه گوی  
 فهمید متصدیانہ داشمن - و دیانت و خدا ترسی پدوائی<sup>(۲)</sup>  
 هالش بود - در دیوانی دکن باصتمالت و رفاهیت رعایا  
 کوشیده در توفیر و تکثیر آبادی ملک همت گماشت - و  
 از کار شناسی و جزری تقسیم اراضی نموده ربع هر جنس  
 بر گرفت - و دستور العمل قرار داد - گویند از درے احتیاط  
 ( که میدان حیف و میل بجانید در ) بسا اوقات خون طناب  
 جریب بدست گرفته زمین را پیمایش می کرد - از حسن  
 نیت اوس که عمر جاوید یافت - یعنی نامش بسبب  
 این دستور العمل تا انقضای اعوام و شهرور بسیار بر مفاضة<sup>(۳)</sup>  
 روزگار خواهد ماند \*

باید دانست که در ممالک فصیحة اممالک سیر حاصل  
 زر خیز دکن تشخیص جمع مال بر سر بیکه و صاحبان  
 اراضی بحریب و تفریق زمینها و تقسیم اجناس محبوب و  
 بقول در میان نبود - کشاورز و مزارع آنچه بیک قلبه و  
 جفت گار می توانست و هر جنسه که می خواست بر سر  
 قلبه قایل باختلاف بلاد و برگذات بحاکم می داد - باز پوس  
 کمیت و کیفیت نمی شد - و پس از آن [ این دلائل  
 بروزگار ممتد بفرج کشیهای متوالیة سلاطین هندوستان

(۲) نشئه [ ج ] خدا پرستی . (۳) در نشئه [ ج ] لفظ [ بسیار ] نیست .

( مآثر الامرا ) [ ۳۹۷ ] ( باب المیم )

بی سپر گردید - و رعایا از نام مغل و معاملات نو ترسان  
 و اوزان گشته ترک اوطان گرفت - و امساک بازاران و قحط  
 چندین ساله سرباری گردید - و دیرانی بمرتبه انجامید  
 ( که اعلیٰ حضرت با آنکه در سال چهارم سی و چهل کرور  
 دام از اصل موبه خاندیس تخفیف دادند ) بحالت اصلی  
 نگرانید تا آنکه <sup>(۲)</sup> اوبت بموشد قای خان رسید [ خان مذکور  
 از کارطایی و دقت پژوهی به زامی موب اندیش خود دستور  
 العمل راجه تودرمل را ( که از زمان عرش آشیانی احداث  
 یافته در هندوستان مروج گردیده ) بتزگی دژان مرزبوه  
 بر روی کار آوردن - زان در فراهم آوردن رعایای متفرق و روش  
 تمام بکار بردن و جایجا <sup>(۳)</sup> اندای فهمیده و اعمال مندین تعیین  
 نمود که اراضی اندر پرکذات را به <sup>(۳)</sup> بهامیش در آوردند ( که  
 آنرا قبه خواجهند ) - و تفریق شایان زراعت و کوه و ناله  
 ( که بکار قلعه زانی نمی آمد ) نمود - و هر دایه ( که  
 مقدم داشت و رازان از از مدمات حوادث منقود الاثر  
 بودند ) مقدمی اینجا بهره از احوالش جوهر استعداد آبادی  
 و پرداخت رعایا دریافت نمود مقرر کرده سرگرم کشت و کار  
 ساخت - و برای خرید گاو و دیگر مایحتاج زراعت مبلغی  
 از سرکار داد ( که آنرا تقاری گویند ) و باعمال گفت که

( ۲ ) نسخه [ ج ] اینکه - ( ۳ ) در نسخه [ ج ] لفظ [ را ] نیست .

( باب المیم ) [ ۴۹۸ ] ( مائراامرا )

آنرا بر سر فصل بوهول در آزند - و معاملات با کشاورز سه  
قسم نمود - اولاً تشخیص سر <sup>(۲)</sup> بسته ( که معمول زمان قدیم نیز  
بود ) - دوم تقسیم غله ( که آنرا تَبائی نامند ) و آن نیز  
سه گونه است - اول هرچه از آب باران تا هنگام درو بمواد  
رسد بالمناصفه قرار داد - و در آنچه از آب چاه بمواد رسد  
اگر جنس غله است سیوم حصه از سرکار و در حصه از  
رعایا - و سواى غله از انگور و نیشکر یا زبوره و اسبغول  
مختلف است نظر بر خروج آب کشتی و ایام قیامی آن - از  
نهم حصه تا چهارم حصه برای سرکار باقی بر عیبت - سیوم  
آنچه از آب کاریز و نهرها از دریا بریده بزراعت سردهند  
و آنرا پات خوانند بخلاف چاهی بکم و زیاده مختلف  
قرار داد - عمل سیوم جریب یعنی ربع هر جنس از جریب و  
بقول و فواکه و بادری نظر بر نرخ و چندی و چگونگی حصول  
آن از هنگام زراعت تا حصاد فی بیکه چیز معین نمود  
که بعد جریب آنرا باز یافت نمایند - و این عمل در سه چهار  
هوبه دکن ( که آنوقت همین قدر ازین دیار بمحوضه تصرف  
پادشاهی در آمده بود ) به دهارة مرشد قلی خان شهرت دارد \*  
پسرش علی بیگ در سال چهارم جلوس خلد مکان  
بخطاب اهتمام خان و پسر دیگر فضل علی بیگ در سال

(۲) نسخه [ ب ] سرزنده - (۳) نسخه [ ب ] کرده \*

( مائرا لامرا ) [ ۴۹۹ ] ( باب المیم )

سی و دوم بوتایع نگاری کچهری دیوان اعلیٰ سرفراز گردید .  
 وقت مرحمت خانی و خطاب بر زبان پادشاه گذشت پرسید  
 که بر نام خانی می خواهد یا خطاب پدر . مشارالیه  
 بلحاظ بعضی رجوع مرشد قالی خانی<sup>(۲)</sup> اختیار کرد . خلد مکان  
 فرمود که من و مادر تو بان علی ( کرم الله وجهه ) باین زادان  
 بگوئید که علی گذاشته قالی میشود . فضل علی خان بهتر  
 است . در آن بدیوانی شاهزاده محمد معزالدین ( که  
 از زندان قادیب رستگاری یافته بود ) اختصاص گرفت . و  
 در سال چهل و دوم بخدومت دیوانی صوبه ملتان امتیاز  
 یافت . زبانی یکی از رفقای خان مذکور ( که خالی از  
 اعتماد نبود ) مدعوع افتاد که چون از دکن بجانب ملتان  
 رخصت یافت بچه کامیابی و شغف<sup>(۳)</sup> راه مقصود پیمودن  
 گرفت و چه شایسته های مراد که دست امید بر طاق دل او  
 و همراهانش نهید . چون بلاهور پیوست برفع کوفت سفر  
 وقفه چند روزه طرح نمود . هر صبح هیر بانجی و هر شام<sup>(۴)</sup>  
 مجلس تازه می آراست . ناگهان از فلاخن خانه فلک سنگ  
 حادثه بشیبه خانه آرزویش افتاد . فرمان پادشاهی بنام حاکم  
 آن بلده امدار یافت که فضل علی خان را طوق و زنجیر  
 کرده در آن حضور سازد . و او کار بند حکم گردید . و چون

(۲) نسخه [ ب ] خان . (۳) نسخه [ ا ] شفقت (۴) نسخه [ ج ] روزه

( باب الیم ) [ ۵۰۰ ] مائراامرا )

این سانحه از اخبار نویسان آنجا بعرض رسید ظاهر شد که فرمان جمعی بود . در آن بیچاره بی موجب در شکنجه بلا گرفتار گشت . همان ساعت گرز برداران تعیین شدند که بهرجا رسیده باشد از قید و بند برآزوده اسباب و اشیای او ( که در لاهور بضبط درآمده ) باز مسترد نمایند \*

### \* ملتفت خان \*

مهمین خائف ارشد اعظم خان جهانگیر شاهپست - از عامر متداوله بهره رانی داشت . در از حمایت شیم بخشه وافر . در عهد جنک مکانی به روشناسی و ناموزی چهره افرو می افروخت . چون پدرش در آغاز سال دوم شاهجهانی بنظم دکن مامور شد او باضافه چهار صدی مد و پانجاه سوار بمنصب هزاری در مد و پانجاه سوار مفتخر گردید . در پس ازان ( که همراه پدر بمالش خان جهان لودی به بالاگهات دکن (خصم یافت ) بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار برافراخت . و چون خاندان بااتفاق نظام شاهیه مکرر از افواج منصوره مالش بعزایافت اطراف لشکر از دور سیداه می نمودند . و گاه جنگی بگریز می کردند . ازین جهت دلاوران جرات منس حسابه از آنها بر نمی گرفتند . اتفاقاً (۲)

رزے ( که بر چندزلی ملتفت خان با جمع از (اجپوتیه

(۲) در نسخه [ ج ] درینجا [ کان ] نیست \*

( مآثر الامر ) [ ۵۰۱ ] ( باب المیم )

با نام و نشان نامزد بود ) از سهل انگاری قریب بدو کرده  
از قول درز افتادند - مخالف ( که در کمین فرستاده بود ) بیکبار  
با ده هزار سوار رسیده - بجنگ پرداختند - برخی خانه زانان  
روشناس از مغل و راجپوت داد مردانگی داد راه جانفشانی  
سپردند - ملتفت خان با زاد دودا چندزارت ثبات قدم  
نیازست درزید - از معرکه بهار تپی ساخت - و در سال  
دهم بخدمت عرض مکرر امتیاز یافت - و در سال سیزدهم  
بدیوانی صوبه بنگاله دستوری یافت - و در سال نوزدهم  
ببخشگیری لشکر ( که بعد از شاهی شاهزاده مراد بخش مهم  
بلخ و بدخشان تعیین یافته ) اختصاص گرفت - و در سال  
بیست و دوم ( چون شاهزاده محمد اردنگ زیب با عساکر  
نصرت پیرا مهم قندهار تعیین شد ) بخشگیری آن فوج بخان  
مذکور مفوض گردید - و در همین سال پدرش زخت زندگی  
بر بست - او در کتاب بود - باضافه پانصد سوار سواراوی  
یافت - و در سال بیست و سیوم پانصدی دیگر بر منصبش  
افزوده تعیین دکن گشت - در آن هنگام صاحب صوبگی دکن  
شایسته خان متعلق بود - بذابو دیرین بطها و وفور کردانی  
و معامه فهمی بنیابت برهانپور مامور شد - و مشارالیه  
در بندوبست آنصوبه کوشیده آثار تمدن از ساحت آن زمین  
برداشت - و بجهت سلوک همه را از خود راضی و خرسند

( باب المیم ) [ ۵۰۲ ] ( مآثر الامراء )

ساخت - و در سال بیست و پنجم از پیشگاه خلافت و  
 جهانبدایی دیوانی پایان گهات دکن ( که عبارت از صوبه  
 خاندیس و نصف صوبه برار باشد ) بدو تعلق گرفت -  
 و در سال بیست و نهم حسب الالتماس شاهزاده محمد  
 ادرنگزیب بهادر نظم دکن بافروزی پانصدی ذات و پانصد  
 سوار و خدمت قلعه داری احمدنکر از تغیر شاه بیگ خان  
 سر بلند گشت \*

و چون مشام حسن اخلاص از شمامه التفات شاهزاده  
 مذکور معطر بود و در وقت رکضت عالمگیری بانتزاع سلطنت  
 نطق همک بمیان موافقت بر بست پس ازان ( که بکران  
 عزیمت شاهی از برهانپور بسوی مقصود سبک عزان گردید )  
 خان مذکور بعزایت نقاره بلند اجازه گشت . و بعد از  
 محاربه جسونت در ظاهر بادا اجین عشره اخیر رجب  
 از انتقال مرشد فلی خان ( که دران معرکه مردانه وار  
 نقد جان نثار نمود ) بخدمت دیوانی سرکار و خطاب  
 اعظم خانی و عزایت طوف مطرح انوار عاطفت گشت . و از  
 اصل و اضافه بمذصب چهار هزارمی دو هزار و پانصد سوار  
 پایه اعتبار برافراخت - از انجا [ که فلک ستمگار و روزگار  
 ناسازگار ( که شادی از غم آمود و شربت از زهر آلود  
 است ) هر چه برافرازد بیندازد و بهره پرهارد نمازد ] آن

( مآثر الامراء ) [ ۵۰۳ ] ( باب الدیم )

حضرت نصیب چمنستان کامیابی هنوز از پادشاه وزارت لیه  
 تر ناکرده (۲) که پیمانها حیانتش لبریز گشت - یعنی یک و  
 نیم ماه سالم نگذشته بود که روز جنگ دارا شکوه بعد از  
 فتح از غلبه حدت هوا و شدت گرما و سنگینی چلقد و  
 جوشن جان بجان آفرین سپرد - آرد بفهم درست و اندرک عالی  
 مشهور و شگفته پیشانی و متواضع بود - و حسن معاشرت  
 داشت که هر که بار میرسید دل بخته محبتش می گردید -  
 و طبع موزون هم داشت - این شعر از سمت - \* فرد \*

\* بخواب دیده ام آن طرف پریشان را \*

\* تمام عمر ذکر خواب من پریشان است \*

دختر آمد الله خان معموری در خانه اش بود - احوال  
 هوشدار خان پسر ار ( که از اموات عالمگیری ست ) جدا  
 بتصویر آمده \*

### \* معمور خان میر ابو الفضل معموری \*

پیدت صحیح الذمب و مردت کریم الحساب بود - و بی پروای  
 فراست و کیاست آراستگی داشت - در عهد فردوس آشیانی  
 به منصب پانصدی در صد سوار سرمایه عزت اندر خفته از  
 دیرباز در کومکین صوبه دکن قیام می ورزید - بمددگاری طالع  
 قوی و دستیاری صلیقه در سمت هر صوبه دار ( که در این

(۲) نخته [ ج ] نازه ناکرده . (۳) در نخته [ ب ] حرف [ گان ] نسبت به

( باب المیم ) [ ۵۰۴ ] ( مآثر الامراء )

ولایت رسید ) میرزا بقرب و مصاحبت خویش بر نواخته  
 باعزاز و احترام تلقی نمود . در اهلیت و مردمی سرآمد  
 روزگار و در کارروائی و آشنا پردی یکتای وقت بود . چون  
 نظم آن دوار به پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر تفویض  
 یافت مومی البیه از کارشناسی و دهنده رزی دیرین خدمت  
 و خیرخواهی خود را دل نشین شاهی ساخته همواره مورد  
 التفات بود . هنگامی ( که شاهزاده باراد انتزاع سلطنت  
 بجانب مستقر الخلافه داشت ) عزیمت بر افراخته بکوچ متواتر  
 گذار دریای نریده معسکر اقبال گردید ) او دران روز از اصل  
 و اضافه بمنصب هزار مد سوار سرفرازی یافت . و  
 در محاربه جعونت بهراهی شاهزاده محمد سلطان در  
 فوج هرادی انتظام داشت . پس از ایتسام بهار نصرت  
 و فیروزی بخطاب معهور خان و منصب هزار و پانصدی  
 پانصد سوار چهره امتیاز افروخت . و پس از جنگ دارا شکوه  
 ( چون سواد باغ اغراباد دهلی مشهور بشاله مار مضروب  
 خدام عالمگیری گردید ) ازان جهت [ که اخترشناسان بجهت  
 جلوس مسعود بر سایر فرمانروائی (وز جمع غره ذی القعدة  
 سال ( ۱۰۶۸ ) هزار و شصت و هشت هجری برگزیده  
 بودند و وقت گذجایش آن نداشت که بهسرانجام لوازم این  
 امر بنویسند ) که معمول این دولت است \* ] پردازند [ لهذا

( مآثر الامور ) ( ۵۰۵ ) ( باب المیم )

در باغ مذکور در ساعت معهود بر تخت سلطنت برآمد \*  
اتفاقاً در همین ایام نجابت خان سپه سالار [ که درین  
معارف بیجا و مهالک و غما در تلاش و تردد و تدبیر و  
کارفرمایی شریک غالب بود - و عمده تر ازان خان شهابت  
نشان از امرای شاهجهانی ( که در مرافقت شاهي چنان بار  
گران بر گردن گرفته بچندین امرت سترگ اقدام نماید )  
دیگرت نبود تا وقت تقویض منصب هفت هزارمی هفت هزار  
سوار و اتمام دولک روپیه و خطاب خانخانان سپه سالار ( که  
بایرام گرفته بود ) از سبک سوری و کم حوصلگی دست از  
زیاده طلبی بر نمی داشت - و عنایات پادشاهی را در جنب  
حسن خدمت خود وقع نمی گذاشت ] خانه نشین گردید -  
معمور خان ( که بحسب قدم بزرگی و رفوز قابلیت مصدر  
اعطاف پادشاهی بود - در باخان مذکور نیز دم بکجهتی و  
مصادقت می زد ) بر طبق امر والا به تبلیع برخی احکام و  
پیامهای زبانی پیش خان مذکور شدافتم - و هرچند بنصائح  
فلسف و محبانه پرداخت در نگرفت - از آنجا که بر پندار و  
رعایت فطری از نخوت و غرور خود گامی سرباری شده بود  
درخواستهای بیجا و تقاضای دور از کار نموده حرفهای بی صرفه  
و سخنهاى لغو و هرزه آغاز کرد - معمور خان ( که پاس  
ندک و حفظ توره سلطنت زیاده بر مراعات درستی داشت )

( باب المیم ) [ ۵۰۶ ] ( مآثر الامراء )

مراداً از این منع نمود - ممنوع نگشت - ناچار نظر بر صلاح  
 حال او و خویش بر خاسته <sup>(۲)</sup> بر راه افتاد . نجایب خان  
 بملاحظه آن ( که میدان کچه گل کند ) از قفایش شمشیر  
 راند که سرش نماند - و لاش از سو در درازا انداخت -  
 هر چند مردم هفت چوکی و غیره بر سر او تعیین شدند او هم  
 مستعد جنگ نشست - بغیر عزل منصب و سلب خطاب  
 پاداش خود ناحق صورت نگرفت - و آن بیچاره حسرت درات  
 درز افزون بخاک برد - و امیدها ناشکفته پژمرد \*

پسرش میر عبدالله ( که مرد صاحب نام و نشان بود -  
 و رضع متین داشت - و در خوش نویسی علم استادی  
 می افراشت ) چند گاه بخشعی فوج خان فیروز جنگ بود -  
 پسر از بی (وزگاری بدر درویشی زد - و صبیحی او [ که اهلیه  
 جعفر امی خان خراسانیست که ( ابتدا بدامادی حاتم بیگ  
 کفایت خان شهرت گرفته در عهد خلد مکنی دیوانی بیجاپور  
 و حیدر آباد و بدر و بخشیکری فوج خان فیروز جنگ  
 سرانجام داده - آخرها هالش پوریشانی انجامید ) در  
 مبادمی عهد خسرو زمان در گذشت [ تا الآن بیباغ گورخانه  
 بدر و جد خود واقع بلده ادرنگ آباد اوقات بحر اسم -  
 و دیگر اولاد میر ابوالفضل عمور خان معلوم نشد -

( ۲ ) نسخه [ ب ] بر راه افتاد - ( ۳ ) در نسخه [ ب ] لفظ [ بدر ] زیست \*

( آثار الامرا ) [ ۵۰۷ ] ( باب العیم )

مگر همشیره آن مرحوم اولادش بسیار است - که یکی از  
نیاپرش نصرالدین علی خان معموری است ( که یک عالم  
همه در یک جهان علم بوده ) - اما حیف که صدیکم از آن  
یادری طالع نداشت - و آکارهایی عظیمه از ممشیه  
می شد - پدرش میر ابوالفتح از نوکری پادشاهی استعفا  
جسته در بلده کتک حاکم نشین موبه اردبیل بتجارت و  
سوداگری جهاز در ساخت \*

خان مذکور در عهد عثمگیری به بخشگیری و رانده  
نویسی سکنه دکن راهور شد - و در عهد خلد منزل  
بقاعه داری قلعه بندر مبارک سورت سرافروزی یافت - و در  
مبادی جلوس فرخ سیر معزل گشته بمنسوب دخل نداده  
محتعد جنگ گردید - و بعتاب ساطانی معاتب شده چنده  
در احمدآباد گجرات گذرانید - هنگام ( که حسین علی خان  
امیر الامرا بدکن می آمد بسابقه معرفت ( که پدرش با  
سید عبدالله خان باره داشت ) با آن عالی منزلت  
پیوسته بفروداری بیجاگده گزار نریدا اختصاص گرفت - و  
بنابر رجوع شتی طرف از رفا و جمعیت بهسته خسارت بر  
خسارت افزود - و بحال تباہ از دکن بدار الخلافه و از آنجا

( ۲ ) نسخه [ ج ] که با سید عبدالله الخ - ( ۳ ) نسخه [ ب ] بان

( باب المیم ) [ ۵۰۸ ] ( مآثر الامرا )

بینگاله شتافت - هرچند بسعی و تلاش فرع باب نمود درسه  
نگشون - از راه ارنیمه به حیدرآباد سرے کشید - مبارز خان  
حاکم آنجا بسوابق آشنائی نیکو داشتها بجا آورد \*

چون از پیشگاه خلافت نظم و سربجات دکن بدر تفویض  
یافت او صوبه داری برار را نامزد خان مذکور گردانید -  
پس ازان ( که مبارز خان عمل نیافته سر در سر این کار  
کرد ) خان مشارالیه تفرقه زده خود را بجانب بذر سورت  
انداخت - و از سر نو دستگاه بر چین - و از بد اختاری  
دستخوش تازاج غنیمت گشت - از آنجا بزن راجه ساهو بردزدن -  
هرچند بانوای راجه برداخت و سعیا کرد ( که برهم زن  
صلح دکن کردن ) سودمند نیفتاد - در آن وقت [ که آصف جاه  
فتح جنگ پرگنات متعلقه چانده را از دست تصرف ایلمه  
( که گروهی ست از تلنگه ) [تزاز نمود ] بملازمین فتح جنگ  
فایز گردید - نظر بر کار طلبیهای از تجویز خدمت در همان  
بود - اجاز امان نداد - در همان نواحی مدفون گردید -  
با راقم این سطور قرابت قریبه سببی داشت - افراطی در  
مزاج آن مرحوم بود دست تقدیر شده بود که در هیچ  
( ۳ )  
مزاج ندیده شد \*

( ۲ ) نسخه [ ب ] و از آنجا - ( ۳ ) نسخه [ ج ] دیده نشد \*

( مآثر الامراء ) [ ۵۰۹ ] ( باب الميم )

### \* مکند سنگه هادا \*

پسر مادهو سنگه است - پس از فوت پدر سال بیست و یکم فردوس آشیانی بحضور آمده بمنصب دوهزارمی هزار و پانصد سوار و عطای وطن بجاگیر چهره کامیابی برافروخت - و پختر بضافه پانصد سوار مرتقی شد - سال بیست و دوم در رکاب سلطان محمد اوزنگزیب بکومک قلعه قندهار ( که در محاصره قزلباش بود ) دستوری یافت - و پس از معادلت سال بیست و پنجم بضافه پانصدی ذات و عذابت علم و نقاره کوس شادمانی برنواخت . و در همین سال همراه سلطان محمد اوزنگ زیب بار دره بصوب قندهار شدافت - سال بیست و ششم بتعییناتی سلطان دارا شکوه امتیاز حاصل کرده در آن صوب کرد - و پس از مراجعت از آنجا از اصل و اضافه بمنصب سه هزارمی در هزار سوار درجه اعتلا پیمود - سال بیست و هشتم همراه سعد الله خان بتخریب قلعه چتور نامزد شد - و سال سی و یکم همراه هزارچه جسونت سنگه ( که جهت سد بودن بر رزی سلطان محمد اوزنگ زیب بصوبه مالوه تعیین شده بود ) شرف دستوری پذیرفت - و در جنگ با اتفاق موهن سنگه هادا برادر خود از توپخانه مقابل و فوج هوارل گذشته در بروی شاهزاده آمده دست جرأت بالا کرد -

( ۲ ) نسخه [ ۱ ] سلطان اوزنگ زیب ( ۳ ) نسخه [ ۲ ] موهن سنگه \*

( باب المیم ) [ ۵۱۰ ] ( مآثر الامرا )

و در کوشش و کوشش غفلت نورزیده مادی کارنامه (ستم  
 گردید - تا آنکه جانرا نثار آبرو ساخت - هر دو برادر مطابق  
 سنه ( ۱۰۶۸ ) هزار و شصت و هشت هجری راه عدم پیش  
 گرفتند - جگت سنگه پسر مکند سنگه در عهد عالمگیری  
 بمنصب در هزاری و سرداری وطن فائز شده مدتها تعینات  
 دکن بود - سال بیست و پنجم در گذشت - مرزبانی وطن  
 بقام کشور سنگه ( که احوال او در ترجمه نام سنگه هادا  
 اندارج یافته ) مقرر گشت \*

### \* معتمد خان محمد صالح خوافی \*

ابتدا بمشرفی توپخانه پادشاهی و منصب در خور سرفراز  
 بود - فردس اشینانی (سائی او در کارها و حسن سرانجام  
 ملاحظه نموده سال بیست و چهارم بانضمام کوتوالی لشکر  
 و اضافه منصب مهابی گردانید - و سال بیست و پنجم  
 به کوتوالی لاهور کامیاب گردید - پسر همراه سلطان محمد  
 اردنگ زیب بهادر به یساق فندهار شتافت - و سال بیست  
 و ششم با سلطان دازاشکوه باز بهم مسطور کمر عزیمت  
 بست - چون دران مهم مصدر خدمات شایسته گردیده بود  
 سال بیست و هشتم بتفویض خدمت دیوانی بیوتات از  
 تغیر راست مکند ( که بنابر کبر سن چنانچه باید بآن

( مآثر الامراء ) [ ۵۱۱ ] ( باب المیم )

ندیدتوانست پرداخت ) و افزونی منصب و عطاى خلعت و قلمدان  
 طلا چهره عزت بر افروخت - و اواخر همین سال از اصل و  
 اضافه بمنصب هزارى در صد سوار و خطاب معتمد خان  
 عزامتیاز یافته از دیوانى بیوتات معزول شده بدیوانى  
 سلطان دارا شکوه از تغیر شیخ عبدالکریم ( که بسبب ضعف  
 قوی عهده برا نمی توانست شد ) لوی اعتبار برافراخت -  
 سال بیست و نهم از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی  
 در صد سوار رتبه اش ببلندی گرانید - سال سی ام از اصل  
 و اضافه بمنصب در هزارى در صد سوار دامیه بخت را  
 نور آکین ساخت - پس ازان ( که زمانه رنگ دیگر بر روی  
 کار آرد و سلطان محمد اورنگ زیب بهادر از دکن بازاد  
 عبارت پدر گرامی قدر روانه حضور شد - و متصل سورگر<sup>(۲)</sup>  
 میان او و سلطان دارا شکوه محاربه ( و داد ) در اندای  
 زن و خورد نامبرد ) که از جانب دارا شکوه بخطاب  
 وزیر خانی نام آرد شده بود ) مطابق سنه ( ۱۰۶۸ ) هزار  
 و شصت و هشت هجری مقتول گردید \*

### • مبارک خان نیازی •

پسرزاد محمد خان نیازی ست - پدرش مظفر خان  
 ترقی ناکرده رحمت هستی ته کرد - مشارالیه در حدائث

(۲) متصل [ ب ] سورگر \*

( باب العیم ) [ ۵۱۲ ] ( مآثر الامرا )  
 سن در سلك بندهای جهانگیری انسلاک یافت - چون سال  
 سوم شاهجهانی خطه برهانپور مطرح الیه صاحب قران  
 ثانی گشت از اصل و اضافه به منصب هزاره ذات هفت  
 صد سوار بر نواخته به همراهی (۲) از (تن بصوب تلنگانه) خصم  
 یافت - و چون سپه سالاری آن رلایت به نصیری خان  
 خاندوران باز گردید از آنجا ( که شجاعت و پهلوی اثری این  
 خاندان است - و تلاش و جانفشانی کار دست چپ این  
 سلسله ) مشارالیه از کار طلبیها بمرافقت خان مذکور در تسخیر  
 قلعه قندهار تردد نمایان نموده باضافه پانصدی سیصد سوار  
 سر عزت برافراخت - و در کمتر فرصتی باضافهای متواتر  
 به منصب دو هزاره در هزار سوار نامه باصارت و بزرگی بر آورد  
 و ( چون به همراهی خاندوران بانفتاح قلعه اوردگیر و ارسه مکرر  
 مصدر کارهای شگرف گشته جدکاری و دولتخواهی او بوری  
 روز افتاد ) در سال دهم حسب الالتماس آن سردار شهامت  
 نشان بمرحمت علم و تقاره بلند آوازه گشت - مدتهای ممتد  
 در صوبه بوار گذرانید - و در آبادی فصیده آشتی ( که  
 جدش بطریق دطن دراز داده بود - و عمش احمد خان نیازی  
 همت بتعمیر آن گذاشته ) باقصی الغایة کوشید - چنانچه

( ۲ ) نسخه [ ب ] بر نواخته شد - و به همراهی - ( ۳ ) نسخه [ ب - ج ]

( مآثر الامراء ) [ ۵۱۳ ] ( باب الميم )

قا حال بغام از شهرت دارد - و در هنگام صاحب صوبگی  
اسلام خان مشهدي بتقریب برخی امور (روزه سر دیوان حروفه  
تذد درمیان آمد - از فرط غضب و غیرت نظری نتوانست  
متحمل شد - درانه حضور گردید - و پس از تقبیل سده  
خلافت مشمول اعطاف خسروانی گشته در کومکیان دارالملک  
کابل انتظام یافت - و در سال بیست و هفتم پناه‌داری و  
نیولاری هر دو بنگش ( که در انعام سلطان سلیمان شکوه  
مقرر بود ) سرافراز گردید - چون بگذشت آن سرزمین  
( که ماوی فساد پیشگان فتنه انگیز است ) چنانچه باید  
صورت بیست در سال بیست و نهم معزل شده به تعیناتی  
آن صوبه بعمر می برد - و در سال دوم عالمگیری از تغیر  
حسین بیگ خان بار دیگر بفرج‌داری بنگش مامور گشت -  
قاریخ فویش بنظر نیامد - فقیر دوست بود - و خدمت  
بدریشان میکرد - بعد از این سلسله کسی ترقی نکرد -  
الحال در آشتی هم غیر از رسوم و اغلال ناه و نشانی  
نمانده \*

### \* میرزا ابوسعید \*

نبیره اعتماد الدوله برادرزاده نور جهان بیگم است - در

( ۲ ) نسخه [ ب ] الطاف - ( ۳ ) نسخه [ ج ] بنگش که در انعام سلطان

سلیمان شکوه بود \*

( باب المیم ) [ ۵۱۴ ] ( مآثر الامرا )

رعنائی و میوزائی شهره آفاق بود - تکلف و تصنع طرفه در  
 ملبس و مآکل بکار برده - و لطافت و نظافت تمام در  
 بهاط و فرش نگاهداشته - و زیب و زینتی و توزک و ترتیب  
 در جلوس و قعود و قیام و جمیع اسباب دنیاداری نوع  
 رعایت نموده که درین باب هیچ کس از همسران بل هرقران  
 بار نمی رسید - و نازک مزاجی و عالی دماغی او بجائی  
 رسیده که گاه هنوز در چیره بستن بود که خبر برخاست  
 دربار می رسید و گاه در عین چیره بستن دماغش وفا  
 نمی کرد سواری موقوف می نمود - بدولت جد بزرگوار خود  
 بمعارج عزت و اعتبار ارج گرا گشته با عمدها سر بزرگی و  
 برتری می افراخت - و نخوت و بان پرورت بمرتبه داشت که  
 فلک و ملک را بنظر در نمی آورد \*<sup>(۲)</sup>

چون خطش شبیه بخط اعتماد الدوله بود در ایام وزارت  
 بیشتر بر فیوض و پرات از دستخط می کرد - و پس از  
 ارتحال اعتماد الدوله از روی نا تجربگی و خرد سالی با عم  
 خود آصف جاهی برهم زده سررشته اخلاص با مهابت خان  
 محکم نمود - و محبتش با شاهزاده سلطان پرویز کوک گشته<sup>(۳)</sup>  
 پایه افزای بزرگی و اجلال گردید - و بمرافقت شاهزاده بدکن  
 شتافته بعد فوتش بحضور رسید - و در سال بیست و دوم

(۲) نسخه [ب] بنظر نمی آورد - (۳) در نسخه [ج] حرف [واو] نیست و

( مائرا لمر ) [ ۵۱۵ ] ( باب المیم )

جهانگیری بحکومت تتهه فرق عزت برافراخت - و چون  
 نوبت فرمان رانی به اعلیٰ حضرت رسید بسبب ناخوشی  
 یمن الدوله آصف خان از منصب و اعتبار افتاده به هی  
 هزار روپیه سالیانه موظف گردید - و مدتهای متعدد در گوشه  
 فراغت به آسوده دلی و فراغ بالی بسر آورد - و در حال  
 بیست و سیوم حمپ اللتماس بیگم صاحب از پیشگاه خانم  
 و جهانگیری بفوجداری اجمیر و منصب در هزاری ذات ر هشت  
 صد سوار برنواخته شده رخصت تعاقه یافت - چون بمعرض  
 داء الثعلب ابتلا بهم رسانید نمی توانست بکارها پرداخت -  
 در سال بیست و ششم به تقرر چهل هزار روپیه سالیانه بار  
 دیگر در اکبرآباد منزوی گشته بقیة ایام حیات را بمصرت و  
 بی غمی گذرانید - در اوائل عهد عالمگیری رخصت بزایه  
 بعد کشید - موزون طبع بود و بانقصاب در اوین فصحا شغف  
 تمام داشت - اشعار بحیار منتخب نموده مفیده ترتیب داده  
 خلاصه کونین نام گذاشته - پعرش حمید الدین خان برفاقین  
 شاهزاده محمد اوزنگ زیب چهار سعادتمندی افروخت - و بعد  
 جنگ راجه جمونت ( که نخستین فتح سربو آرائی است )  
 بخطاب خانه زاد خان سر افتخار برافراخت - و بعد ازان  
 خانی بنام خود یافت - و در سال بیست و ششم از انتقال

( ۲ ) نسخه [ ب ] بیگم صاحب - ( ۳ ) نسخه [ ج ] برنواخته رخصت الخ .

( باب المیم ) [ ۵۱۶ ] ( مآثر الامراء )

کرم الله بفرج داری و نکی یقن ( که بیست گروهی اوزنگ آباد  
برکنار گنگ است ) تعیین گردید - و در سال بیست و نهم  
بقعه داری قندهار دکن اختصاص گرفت \*

**\* مصطفی خان خرافی \***

میر احمد نام داشت - پدرش میرزا عرب ( که از  
سادات صحیح النسب خواف است ) بهند آمد - و بهلازمت  
جنت مکانی استسعاد یافت - و در کمتر مدتی بوقائع نگاری  
حضور اختصاص گرفت - بستر بیادری طالع پایه افزای مرتبه  
امارت گشته ایام زندگی را بعزت و اعتبار بانجام رسانید -  
پسرانش میرزا شمس الدین و میر احمد - اولین در حیات  
پدر بدست نوکر خود بوقت نازبانده زدنش کشته گشت -  
در همین در عهد اعلی حضرت چندت بدخشگیری لکنهؤ تعیین  
یافت - و در سال بیست و یکم هنگامی ( که شاهزاده  
مراد بخش بنظم مهمات سوبه کشمیر (خصت یافت ) بدیوانی  
سرکار شاهی مباحی شد - بهتر تعیین دکن گردید - و بمنصب  
هفتصدی در صد و پنجاه سوار سرافراز گشت - و در سال سیوم  
بحراسم قلعه ظفر نگر مضاف بالا گهات برار ( که بیست و  
هشت گروهی اوزنگ آباد واقع است ) اختصاص گرفت \*

و چون براسمی و درستی و کاردانی و معامله فهمی اتصاف

( ۲ ) نسخه [ پ ] کرم الله خان - ( ۳ ) نسخه [ ۱ ] میرزا عزت \*

( مآثر الامراء ) [ ۵۱۷ ] ( باب المیم )

داشت در جناب شاهزاده محمد اوزنگ زیب بهادر ناظم  
دکن مربوط گردید . و بحسن پرستاری و فرط عقیدت بمزید  
اعتبار اختصاص گرفت . و پس از جاوس آن شاه ظفر نصیب  
باضافه منصب سر عزت برافراخت . و چون ولایت بالاکهانک  
کرناتک ( که معظم خان میرجلده در هنگام انتصاب بهسلطان  
عبدالله قطب شاه راعی حیدرآباد تسخیر کرده بود و پس  
از آنجا بدرگاه فردوس اشدیانی بر سپیل پیشکش گذرانیده  
و بعد ازان از پیشگاه خلافت بوسم انعام بخان مذکور عطا  
شد ) و برخی فلاح آن مثل کنچی<sup>(۲)</sup> کوتهه ( که از حصون  
معظمه آن دیار است ) با توپ خانه بهیاز و سایر اشیا  
در تصرف کسان از بود و ازین جهت ( که قطب شاه را  
خار خار طمع در تصرف آن ولایت می شد ) مهمات آنجا  
اختلال داشت در سال دوم نیز مشارالیه را بنظم امور  
آنحدود مقرر نموده بخطاب مصطفی خان و عنایت اسب  
و فیل و اضافه هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار و  
منصب سه هزاری در هزار سوار کامیاب دولت گردانیدند . و  
پس ازان نظر بران ( که مرد سنجیده وضع و مزاج دان است )  
از پیشگاه خلافت بسفارت توزان رمین تعیین گردید . و مصحوب  
او نامه ( که دانشمند خان انشا کرده بود ) با موزی یک

( ۲ ) نسخه [ ج ] کنچی کزنه .

( باب الميم ) [ ۵۱۸ ] ( مآثر الامراء )

لک و پنجاه هزار روپيه از نوادر مرصع آلات و نفائس اشمه  
بعبد العزيز خان والي بخارا و موازي یک لک روپيه از مغاني  
ببرادرش سبحان قلي خان والي بلخ ( که هر کدام مبانى  
مصادقت و موالات را همواره باهدای تحف و تنسوقات موکد  
مي داشت ) ارسال یافت . ديگر از احوال و آتش بنظر  
نرسیده . همشیره زاده و متبنايش مير بدیع الزمان نام داشت .  
پسرش مير احمد مصطفی خان ثاني است که چندی بدیوانى  
خانه نظام الملك آصف جاه نامور شده بود . خلفش  
مير محمد علي سيد مکرم خان بهادر است . باکتساب علمي  
پرداخته از هر باب بهره گرفته . پیش ازین بدیوانى مرکز  
عالي جاه پور نظام الدوله آصف جاه نامور گردیده . با  
محرر ادراک بصیرت دارد .

### \* ميرگ شيخ هروي \*

برادرزاده قاضي اسلام مشهور است . بعهد جهانگیری در  
ربیع تمبیز و عفقوان شعور از خراسان بهندروستان آمده در  
لاهور نزد ملا عبد السلام ( که از فضلی معتبر آن شهر بود  
و در فقهت رتبه عالي و قریب پنجاه سال بر مصدق  
افاده و افاضه تمکن داشت ) و حاشیه بر بیضاري نوشته .  
و به افتای عمکر پادشاهي چندی قیام ورزیده . و در  
نخستین سال جلوس صاحب تران ثاني ازین جهان فاني

( مآثر الامراء ) [ ۵۱۹ ] ( باب المیم )

بعام جاردانی شتافته ( تلمذ نمود - و اکثر کتب متداوله گذرانید - و پس از اکتساب کمال در سلک ملازمان اعلیٰ حضرت انتظام یافت - و باسعاد بخت و یاری طالع بتعلیم پادشاهزاده دارا شکوه و دیگر پادشاهزاده‌ها فرق افتخار برافراخت - و بتدریج کسوت احوالش بطراز التفات خسروانی<sup>(۲)</sup> مطرز گشته بمنصب معتبر چهارمباهات افروخت - و در سال هفدهم خدمت عرض مکرر بمشارالیه تفویض یافت - و در سال بیست و هشتم بدیوانی بیگم صاحب و افزونی بانصدی<sup>(۳)</sup> ذات بنجاه سوار بمنصب در هزاری درآمد سوار بلند پایگی یافت - پستر بانصدی دیگر اضافه یافت \*

و چون محمد اوزنگ زیب بهادر به هم عنانی ظفر و اقبال عرومه پنهانی هندوستان را بزیر یکران فرمانروائی در آورد بیش از پیش او را مشمول عاطفت ساخته در جشن جلوس دوم بافزونی بانصدی بمنصب سه هزاری سر بلند فرمود - و در آخر سال دوم بخدمت صدارت کل از تغیر سید هدایت الله قادری اختصاص گرفت - چون کبر سن در یافته بود در سال چهارم ازان کار معزول گشت - و در همان ایام مطابق سنه ( ۱۰۷۱ ) هزار و هفتاد و یک هجری ردیعت حیات سپرد \*

( ۲ ) نسخه [ ب ] خسروانه . ( ۳ ) نسخه ( ج ) بیگم صاحبه \*

( باب المیم ) [ ۶۲۰ ] ( آثار الامراء )

(۲)  
\* مالوجي و پوجي \*

(۳)  
برادران کهیلوجي بهونسله ( که از عمدهای نظام شاهیه  
بود . در نخستین جلوس امای حضرت برهذمونئی تخت بیدار  
داخل بندهای پادشاهی گشته بخانزمان پسر مهابت خان  
خانخانان ( که بنیابت پدر بحکومت همگی ممالک دکن از  
برار و خاندیس می پرداخت ) پیوست - از پیشگاه خلافت  
بمنصب پنج هزاری ذات و پنج هزار سوار سرافراز گشته فرمان  
استمالت با خلعت و جمدهر مرع و علم و نقاره و اسب با  
زین طلا و فیل بنا بر سر بلندی از ارسال گردید - و در سلک  
تعییناتیان دکن انظام گزیده بتقدیم خدمات پادشاهی سرگرم  
بود . در هجدهمی تسخیر قلعه دولت آباد بهمراهی خانزمان  
ترددات نمایان نموده مکرر با غنیم در آویخته دولت خواهی  
خود دل نشین همگدان ساخت \*

چون بدستاری جمیله بهادران اخلاص منش اسباب انفتاح  
آن حصن حصین ( که پای تخت نظام شاهیه بود ) هر روز  
آماده تر می گردید کهیلوجي باز دیشه آن ( که پس از تسخیر  
قلمه دولت آباد دولت نظام شاهیه خلل خواهد پذیرفت )  
مانند یاقوت خان حبشی راه فرار سپرد - و در سلک  
(۵)

---

(۲) در [ بعضی نسخه ] مانوجي - (۳) نسخه ( ج ) کهیلوجي - (۴) نسخه  
[ ب ] تعییناتیان - (۵) نسخه [ ج ] سپرده در سلک الخ \*

( مآثر الامراء ) [ ۵۲۱ ] ( باب الميم )

نوکران عادل شاهيه انسلاک یافته بکرات با فوج پادشاهي در آويخت - جز خمارت و زيان کاري طرفه نبست - گویند زرجه از بغسل درباي گنگ آمده گرفتار گشت - مهابت خان باعزاز تمام نگاهداشته به کهيلوچي پيغام کرد که مال تصدق ناموس است - اگر یک اک هون ميدهي ار را بعزت رخصت مي گام - از ناچار زر نقد رسانيد - مهابت خان زنش را بانواع تزک روانه ساخت - و پس از آن ( که عادل شاه احکام مطاعه پادشاهي را بسمع رضا امغا نمود - و عهد موافقت و دولتخواهي با اولياي دولت بر بست ) کهيلوچي را از پيش خود راند - و از مدتي بخود سوي ترکنازيها نموده بنهب و غارت ملک پادشاهي ميگذرانيد - شاهزاده محمد اولنگزيب بهادر در سال سيزدهم در نخستين ايام صاحبصوبگي دکن او را بدست آورد - بسزاي کردارش رسانيد \*

( ۲ )  
مالوچي و پرسوچي برادران خرد او هر یکی در نظام شاهيه بشجاعت و بهادري نام و نشانی داشتند - در هنگامی که آن تیره انجام از نوکری پادشاهي حرمان جسته با عادل شاهيه پیوست ( بدلاکت عقل و همنامی طالع همراهی او نگزیدند - و نزد خانخانان مهابت خان آمده پیمان جانفشاني بر بستند - مهابت خان بانواع رعایت بر نواخته سرگرم پرستاري گردانيد -

( ۲ ) در [ بعضی نسخه ] مانوچي \*

( رباب المیم ) [ ۵۲۲ ] ( مآثر الامراء )

ولین بمنصب پنج هزاری ذات و سوار و درمین بمنصب سه هزاری در هزار سوار سوارازی داشتند - و به یمن بزرگی پادشاهی صاحب علم و تقاره شده رفاهیت و جمعیت تمام اندوختند - و همواره بهوشیاری و زمانه سازی در امور ملایم پیشگی کوشیده جمیع صوبه داران دکن را با خود راضی و سرعزیزت داشتند - مالوجی چون خالی از اهلیت و صورت نبود و بقدری پاسب آشنائی نگاه میداشت ( که شهرآرا تمام دکنها بوده ) همه با وی یکنائی داشتند \*

در سال یازدهم ( چون شاهزاده محمد اوزنگ زیم فتح ولایت بکلانہ پیش نهاد عزیمت ساخت ) او را با سه هزار مردم پادشاهی با اتفاق محمد طاهر وزیر خان ( که از نوکران معتمد آن عالی قدر بود ) بآن صوب تعیین نمود - مالوجی بآئین شایسته از کار مرجوعه و ایرداخته بکامیابی معاودت کرد - پس ازان بمراحم صوبه داران دکن هرجا باقتضای وقت ضرورت افتاد چست و چالاک خدمت پسندیده بجا آورد - و در ایام حکومت مراد بخش ( چون شاه نواز خان مغربی لشکر بر سر دیوگنده برد ) او پیشقدم امرای دکنیه بود - و در سال بیستم و نهم شاهزاده محمد اوزنگ زیم میرزا خان ناظم بازار را با هادیدان صوبه دار قلنگانه بتحصیل پیشکش دیوگنده ( که زمیندار آنجا بلطایف الحیل

( مآثر الامراء ) ( ۵۲۳ ) ( باب النجم )

می گذرانید ) تعیین کرد - و مالوجی را با جمیع اهلای  
دکن همراه داد - او پس از انصراف آن مهم خود را در  
سال سی ام برکاب شاهزاده ( که تودن فرمای محاصره گلکنده  
بود ) رسانیده مصدر ترددات گشت - و در همان ایام بغاوت  
برخی رجوه مزاج شاهزاده از هر دو برادر منصرف شد - با آن  
( که درین ایام شاهزاده از پیشگاه خلافت بتادیب عادل شاه  
بیجاپوری مامور بود - و افواج فاعره از حضور بطریق کمک تعیین  
شده ) این هر دو برادر حمید الحکم از دکن بشاهجهان آباد  
رفته جنبه سالی استان شدند - و در همین سال بتیولداران  
انرج بهاندر و برخی پرگنات آن نواحی دستوری یافتند - و  
هنگامی ( که مهاراجه جسونت با مردم جرار بمالوه تعیین  
گشت ) آنها نیز کمکی گشته در جنگ اجین بمحافظت بنگاه  
راجه ( که نزدیک بجنگ گاه بود ) قیام داشتند - در عین گرمی  
نبود مراد بخش ( که در برانغار موکب عالمگیری بود ) بر بنگاه  
ریخته بغارت و تاراج پرداخت - مالوجی و پرسوجی قاب  
مقاومت نیارده رخ از جنگ و ستیز نافته آهنگ گریز کردند  
و یسر تا اکبر آباد عمان بازپس نکشیدند - پستتر در جنگ  
دارا شکر با سپهر شکره پورش در موسره متعین گشت - و  
بعد فتح بادراک ملازمت عالمگیری فایز شده بقتضای  
حال مشمول مراجع عام گردیدند \*

( باب المیم ) [ ۵۲۳ ] ( مآثر الامرا )

اما ( چون از سابق و لاحق خلد مکن را ذخیره خاطر بود )  
 در سال سیوم هر دو را از منصب برطرف نموده نظر بر قدم  
 نوکری و دیرین پرستاری آنها ( که تمام عمر در بندگی درگاه  
 آسمان جاه صرف کردند ) از این بسالیانه سی هزار روپیه و  
 در همین بسالیانه بیست هزار روپیه موظف گردیدند - مالوجی  
 در سال پنجم سنه ( ۱۰۷۲ ) هزار و هفتاد و دو در گذشت -  
 هر دو در اردنگ آباد پوره اهداث کرده اند که هنوز بنام آنها  
 شهرت دارد - مالوجی پوره بیرون شهر است و پوره پرسوجی  
 داخل حصار شده - گویند پرسوجی در وضع معاش تقلید  
 مغلیه میکرد - زمینداری جلکانون مضاف برار را به هشتاد  
 هزار روپیه خریده بود \*

### • ملا علاء الملک <sup>(۲)</sup> ترمی مخاطب بفاضل خان •

در فنون حکمت طبیعی و ریاضی از یکتایان روزگار بود -  
 سیما در علم هیئت و نجوم گوی سبقت از مهوره این فن  
 می رود - و با کثرت فضل و کمال سایر ارضاءش دستور العمل  
 دانشوران حال - در سال هفتم اعلی حضرت از ایران  
 بهندوستان رسیده با نواب امفجاهی ( که مستجمع دانشهای  
 گوناگون بود ) پیوست - و بعنوان مصاحبت بسر می برد -  
 پس از ارتحال آن امیر ستوده اطوار در سال پانزدهم داخل

(۲) نسخه [ ج ] ملا علاء الدین علاء الملک ترمی \*

( مآثر الامراء ) [ ۵۲۵ ] ( باب المیم ) .

بندهای پادشاهی شده بمنصب پانصدی پنجاه سوار  
مراقرزی یافت \*

چون نهر لاهور یکی از همراهان عالی مردان خان ( که در  
حفر قنوات مهارتی داشت ) از نزدیکی منبع دریای (ری  
( که چهل و هشت و نیم کوره جریبی ست ) باهتمام خان  
مذکور بصرف یک لک روپیه آورده بود - اما چنانچه باید  
آب بیعتابن و حدائق حوالی آن شهر نمی رسید لک روپیه  
دیگر باریاب کار حواله شد - آنها نیز از کار ناشناسی پنجاه  
هزار روپیه بمهرت بکار برده کار بظهور نیارزدند - ملا علاءالمک  
( که باب تراژ هم مثل سایر فنون ریاضی شناسا بود ) پنج  
کوره ازان نهر بحال داشته سی کوره دیگر حفر نمود - و  
آب دافر بے فتور نصارت افزای داز السلطنت لاهور گردید -  
و در سال شانزدهم بخدمت دیوانی <sup>(۲)</sup> تن قامت مفاخرت  
برآراست - در نوزدهم نخست بدادریگی عرض مکرر اختصاص  
یافت - پس ازان بخدمت عمدا خانسامانی سر برافراخت -  
و باضافهای متواتر کامیابی اندرخت - و چون پیش از تسخیر  
باغ و بدخشان فاتح آن ولایت از قواعد نجومی استخراج  
نموده بعرض اعلی حضرت رسانیده بود بعد گشایش آن دیار

(۲) نسخه [ ج ] بخدمت دیوانی قامت مفاخرت الخ - (۳) نسخه [ ج ]

( باب المیم ) [ ۵۲۶ ] ( مآثر الامرا )

از اصل و اضافه بمنصب دوهزاروی چهار صد سوار مهابی  
گشت . و در سال بیست و سیوم بخطاب فاضل خان تحصیل  
ناموزی نمود . و در سال بیست و هشتم بمنصب سه هزاروی  
( ۲ )  
پایه اعتبار برتر افرامت \*

چون هفتم شهر رمضان سنه ( ۱۰۶۸ ) هزار و شصت  
و هشت هجری سال سی و دوم جلوس دارا شکوه از معرکه  
عالمگیروی عذرا تاب گردید و شهزاده فتح نصیب از جنگ گاه  
به دو کوچ باغ نور منزل را ( که در ظاهر اکبرآباد واقع  
شده ) ( ۳ ) ضرب خیام ظفر احتشام ساخت اعلی حضرت فاضل  
خان را بهرید اعتبار و رفور اعتماد بسمت محرمیت و حفظ  
امرار سلطنت از اقران امتیاز داشت . و دران وقت مقرب  
حضرت خاقان بود . بگزارش نخته پیغام زبانی بخلد مکان  
رخصت فرموده فرمانیه نیز قلمی گردید . خلاصه مضمونش  
آنکه بمقتضای معین ازلی آنچه در پردا تقدیر مستور  
بود بر دست روز افتاد . انماض نظر از مجاری قضا  
متعتم نشاء خود شناسی و خدا دانی ست . چون از امراض  
شده شفا حاصل شد و حقیقه زندگی در باره عطا گشت  
لواعج اشتیاق ادج گراست . زرد بملاقات قلمی بخش شوند .  
فاضل خان ( که از پاک طینتی و نیک اندیشی خیرخواه

( ۲ ) نسخه [ ج ] افرامت . ( ۳ ) نسخه [ ج ] واقع است \*

( مآثر الامرا ) [ ۵۲۷ ] ( باب العیم ) .

طرفین بود ) بعد ابلاغ احکام و فرمان نوعی سخنان دلپذیر ملائم وقت مذکور نمود که شاهزاده مستعد و مستقبل سعادت ملازمت پدر و الا قدر گردیده عرض داشته متضمن فراوان ارادت و آرزوی قدمبوس و رسیدن خود بحضور ارسال نمود .  
لیکن بعد ترخیص فاضل خان بعضی اعیان امرا به ممانعت یا افشوده در فصیح اراده مبالغه ورزیدند . چون باز دیگر خان مذکور پیغامهای بشاشت امیز از جانب اعلیٰ حضرت آوردن محبت را برنگ دیگر مشاهده نمود . و هرچند توجهات موجه گذرانید راجع امید بمشام توقع او نرسید . و انجام کم ناکم کشید بجائز که کشید . و چون خلد مکان را بردانائی و دولت خواهی فاضل خان اعتماد کلی بود بعلاقه مزاج شناسی و زبان دانی در حیات اعلیٰ حضرت هم بتقدیم پرستاری حضور و سربراهی مهمات بیوتات خامه تعیین فرمود .  
و در سال دوم پس از جلوس ثانی بمنصب چهار هزاری دو هزار هزار والا پایگی یافته اهتمام نگارش امثله جلیله و مناشیر عالیشان ( که بدیوان کل و وزیر اعظم تعلق دارد ) مفوض گردید . و پستر بادای لخته پیغام در خدمت اعلیٰ حضرت فرستاد . و در سال چهارم به پیشگاه خلافت رسیده برخی از جواهر و مرمع آلات در دست ایشان از نظر گذرانید .

( باب المیم ) [ ۵۲۸ ] ( مآثر الامراء )  
در سال پنجم بمنصب والی پنج‌زاری موافق مدارج جاه  
و جلال گشت - و در سال ششم هنگامی ( که کشیر مطرح  
الویه پادشاهی بود ) رگه‌خانه متصدی مهمات دیوانی ( هگرای  
فنا گشت )

خان مذکور با صرف جامعیت علوم معقول و منقول  
بناجیده‌رشی و معامله فهمی و زانیت رای متصف بود -  
و استحقاق منصب جلیل‌القدر وزارت داشت - یازدهم  
ذیقعد سال ( ۱۰۷۳ ) هزار و هفتاد و سه هجری بتفویض  
این رتبه والا و منزلت عظمی سر مباهات باج کامرانی  
رسانید - از آنجا ( که کامیابی ارباب استعداد را سپهر حسد پیشه  
دشمن دیوان و (وزگار دل آزار همیشه بر سر کین است ) آن  
خان کمالات انبیا را ( که خلعت وزارت بر قامت قابلیتش  
زیبند و شایان بود ) پس از تسلیم خدمات کوفت معده  
بهمرسیده در اندک فرصت اشتداد یافت - و ( چون اشهب عمرش  
از منزل ستین بچند مرحله برگزیده بتدریج سبعین مشرف  
گشته بود و طبیعت شیخوختم را قوت مقاومت آن مرض  
نمانده ) معالجه و مدارا سوده‌نشد - بیست و هفتم همین  
ماه ( که روز هفدهم وزارت بود ) داعی حق را لبیک اجابت

---

( ۴ ) نسخه [ ج ] یازدهم - ( ۳ ) نسخه [ ب ] قابلیت اوره

( مآثر الامراء ) [ ۵۲۹ ] ( باب الميم )

گفت - نعلش او بموجبه وصیتش <sup>(۲)</sup> پلاهور نقل یافته در باغ

( که جهت مدفن خود ساخته بود ) مدفون گشت <sup>(۳)</sup> - گویند

روزه چند پیش از فوز رتبه وزارت می گفت که من

بوزارت می رسم لیکن عمر وفا نمی کند - چنانچه بعد

دیوانی این بیت مکرر <sup>(۴)</sup> بر زبانش گذشت \* فرد \*

\* امید بسته بر آمد دل چه فائده زانک \*

\* امید نیست که عمر گذشته باز آید \*

گویند احکام ( که فاضل خان از روی تخریم به اعلی

حضرت و خلد مکان نوشته داد اکثر مطابق واقع بر آمد -

گویند ازین صدمه ( که آخر سنه چهل دو خواص بور بدای

عالمگیر پادشاه رسید ) نیز آگاهی داده بود - و در ملائی

هم رفته بکس نمی گذاشت - و هر یک را بحرینگی و

قابلیت خود بناظر نمی آورد - گویند روزه اعلی حضرت

بصیر نهر موسوم به بهشت ( که بتازگی حفر گشته

پشاهجهان آباد ( سیده بود ) سوار شد - سعدالله خان نیز همراه

بود - در مذکورات مکرر نهر بفتح وسط ( چنانچه زبان زد

عام است ) می گفت - فاضل خان بعدوان ایراد گفت

نهر بگویند بکون وسط - سعدالله خان در جواب آیه خواند - <sup>(۵)</sup>

( ۲ ) نسخه [ ج ] وصیت او - ( ۳ ) نسخه [ ج ] شد - ( ۴ ) نسخه [ ج ]

مکرر این بیت - ( ۵ ) نسخه [ ب ] بگویند -

إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بَشِيرٌ <sup>www.ketabfarsi.com</sup> خَان از بے انصافی بمکابره  
زنه گفت استشهاده شعر عرب می باشد - پادشاه فرمود  
که مگر فصاحت قرآن کمتر از شعر است - فاضل خان  
خاموش ماند - و چون اولاد نداشت پس از فوتش  
بهرمان الدین برادرزاده او ( که در همان ایام از ایوان زمین  
نزد عم خود رسیده بود ) بمنصب مناسب سرفرازی یافت -  
احوالش عنقریب مذکور خواهد شد \*

\* میر محمد سعید میر جمله مخاطب بمعظم \*

\* خان خانان سپه سالار \*

از سادات اردستان صفهان اسم - چون بولایت کلکند  
دارن گردید بنظر تربیت و عطوفت سلطان عبدالله قطب شاه  
والی آن دیار بر مدارج دولت و معارج اقبال متصاعد گشت -  
و مدتها رتق و فتق مهمات و قبض و بسط امور آن مملکت  
(۲)  
در قبضه اختیار او بود - تا آنکه بظیروی شهامت و کاردانی  
ولایت از مضافات کرناٹک ( که یکصد و پنجاه گز طول -  
و از بیست تا سی عرض - و چهل لک روپیه حاصل داشته )  
مشمول بر معدن الماس و چندین قلاع استوار آذین اساس  
مثل کنچی کرته و سدهوت ( که عبارت از بالاگهات کرناٹک  
(۳)  
و قورخلده بنیان باشد - و درینولا حاکم لشین آن کرده است -

(۲) نسخه [ ج ] آن ملک - (۳) نسخه [ ج ] کنچی کرته و سدهوت \*

( مآثر الامراء ) [ ۵۲۱ ] ( باب الميم )

و هيچ يك از اسلاف قطب الملك را ميسر نشده بود ( از كونا تكيان انتزاع نموده بتصرف آورد - و از سابق و لاحق ثروت و مكنت و ساز و سرانجامش بچانه رسيد كه پنج هزار سوار از خود نوكر داشت - و علم تفوق و جبروت بر اقربان و امثال مي افراشت - از اين رهگذر جمع ( كه با وي مخالف بودند ) از وي عذاب و بداندوشي در پرتو دولت خواهي حرفهاي دور از كار ذهن نشين قطب شاه ساخته از جانب مير جمله متوهم و منحرف كردند - و از انداز و حرركات پسرش مير محمد امين [ كه در حضور بود - و بنشئه در بالاي جواني و دولت سوشار (عونه) در سر داشت - و از اين فتوح شگرف ( كه نصيب پدر او گرديد ) به بد مستحق نخوت افتاده با از حد خون فرائر گذاشت - چنانچه روزي سياه مست بدربار آمده بر مسند پادشاهي بخواب رفت - و استفراغ نموده سوراخي سوه مزاج گرديد ] آثار في التفاتي پيدائي گرفت - مير جمعه ( كه در پاداش چنين فتح عظيم توقعها داشت ) از مشاهده نتايج خلاف متمني دل برداشته رفاقت شده در سال بيست و سه شاهزاده محمد ادرنگ زيب ( كه به صاحب صوبگي انتظام بخش دكن بود ) توسل جسته التماس طلب خود نمود - فردوس آشياني بر طبق استدعای شاهزاده مذكور عنايت مفضلين

( باب المیم ) [ ۵۴۴ ] ( مآثر الامراء )

(۲)  
 مرحمت منصب پنجهزاري ذات و سوار و در هزاری هزار  
 سوار بمیر محمد امین پسرش و فرمان در باب عدم مخالفت  
 و تعرض بدو و متعلقان او به قطب شاه مصحوب قاضي  
 محمد عازف کشمیری روانه فرمود . قطب شاه بمجرد  
 امضای این خبر محمد امین را با منتهمان او تید نموده  
 آنچه از ناطق و صامت داشت بضبط در آوردن - و با وصف  
 درون فرمان هم بر کرده خود امرار و زید - شاهزاده  
 محمد اورنگ زیب اول منشور بادشاهی متضمن آن ( که  
 سلطان محمد میخواهد از راه اوقیعه بخدمت عم خود  
 شاهزاده محمد شجاع به بنگاله شتابد - باید که از ولایت  
 خود بآئین نیک بگذرانید ) فرستاده - آن سادۀ لوح غافل از  
 غیرنگی روزگار بتهدیه ضیافت پرداخت - شاهزاده حسب الحکم  
 هشتم ربیع الاول سنه ( ۱۰۶۶ ) هزار و شصت و شش هجری  
 سلطان محمد نخستین خلف خود را بطریق منقلا بحیدرآباد  
 راهی ساخته خود نیز سیوم ربیع الآخر برآمد - درین هنگام  
 قطب الملک از گران خواب غفلت بیدار شده محمد امین را  
 با والد او روانه ساخت - او دوازده کورهی حیدرآباد ملازمت  
 سلطان محمد دریافت - چون اموالش از خام طمعی مستود

(۲) نسخه [ ب - ج ] دو هزار سوار - (۳) نسخه [ ج ] بگذارند - (۴)

در نسخه [ ج ] لفظ [ او ] نیست .

( مآثر الامراء ) [ ۵۳۳ ] ( باب المیم )

نموده بود بظهران سلطان عازم آن بلده گشت . قطب الملک  
بشنیدن این خبر پنجم ربیع الآخر باضطرار تمام با نقد و  
جواهر و طلا و نقره بقلعۀ گلکنده ( که سه کروهی شهر است )  
در آمد \*

چون کنار تالاب همین ساگر مخیم عساکر سلطانی گردیده  
افواج قطب شاهی نمودار گشته خیرگی نمودند . سلطان  
محمد دلیرانۀ ناخته تا دیوار شهر بند تعاقب هوشمت خوردگان  
نمود . و روز دیگر حیدرآباد بتصرف آورد . اگرچه عمارت  
آنجا را از سوختن و سکنه آنجا را از غارت و تاراج بقدری  
میانمت شد . اما بسیاری با کارخانجات قطب شاه دستخوش  
تاراج گشت . و کتاب نفیسه و چینی آلات و اجناس  
بسیار بعیز ضبط در آمد . و افزونی اشیا بمرتبه بود که  
( با وجود غارت و تفرقه چند روز ) دقت کوچ هنوز خانها  
مالامال بود . هرچند سلطان عبدالله در ظاهر ابواب مدارا  
و مراسا مفتوح داشته مگر جواهر و فیل پیشکش فرستاده  
اظهار اطاعت و انقیاد کرد لیکن در تهیاً اسباب رزم و استحکام  
قاعه و سرانجام مصالح قلعۀ داری کوشیده در باب طلب کمک  
مکرر بعادل شاه نوشت . چون شاهزاده در عرض هجده روز  
یک کروهی قلعۀ رسیده معسکر آراسمت و دور قلعۀ ( که سه  
کروهی جریبی است ) تعیین هلجرات نمود ( با آنکه از قلعۀ

( باب المیم ) [ ۵۲۴ ] ( مآثر الامراء )

توپ و تفنگ چون ژاله در بارش بود ( مکرر کارزارهای عظیم  
در آویزشهای سترگ در میدان هم اتفاق افتاد - و هر بار مردم  
پادشاهی چهره مردانگی بگامگونه نصرت بر افروختند \*  
چون قطب شاه جدکاری شاهزاده در تسخیر قلعه  
مشاهده نمود فاجوار زینباری شده میر احمد داماد خود را  
فرستاده بقایای پیشکش سنوات ماضیه را با اسباب و اشیای  
میر محمد امین ارسال داشت و التماس استمالت نامه نمود -  
و پس از وصول آن باید حصول موافق والد خود را فرستاد -  
و آن عقیقه ملازمت شاهزاده نموده عذر جرایم پسر را  
بتعین کردن روپیه پیشکش حائل و ازدواج صبیغه قطب الملک  
بسلطان محمد قرار داد - و آن دختر را با موازی ده  
لک روپیه بعنوان جهیز باعزز و احترام از قلعه بخانه سلطان  
محمد آوردند - دوازهم جمادی الآخرة سنة سی برکنار تالاب  
حسین ساگر میر جمله از ولایت مفتوحه رسیده ادراک  
ملازمت شاهزاده نمود - و باجارت نشستن کله گوشه افتخار  
بفلک رسانید - و شاهزاده نیز بمنزل او تشریف فرموده  
گوانبار امتیاز ساخت - و هفتم رجب شاهزاده عنان معاودت  
بصوب اوزنگ آباد منعطف فرمود - و پنهانی با میر جمله  
پیمان هواخواهی و یک جهتی موکد ساخته از منزل اندرز  
اِدرا با پسرش بدرگاه پادشاهی مرخص ساختند - در همین

( مآثر الامراء ) [ ۵۳۵ ] ( باب الهميم )

ماتزل از پیشگاه خلافت فرمانی متضمن خطاب معظم خان و نوازش عام و نقاره بهیر جمله پدروایه صدرر یافت - بیسمک و پنجم ماه مبارک رمضان در دارالخلافة شاهجهان آباد خان مذکور بتقبیل عتبه سلطانک چهره کامیابی برافروخت - و بمنصب شش هزارمی شش هزار سوار و خدمت والای دیوانی اعلی و نوازش قامدان مومع و انعام پنج لک روپیة نقد و دیگر مراحم سلطانی مدهای گردید - معظم خان الماس کلان بوزن نه تانگ ( که در صد و شازده سرخ باشد ) بقیمت در لک و شازده هزار روپیة با شصت زنجیر فیل و دیگر جواهر ثمینه از نظر گذرانید ( که بهای مجموع پانزده لک روپیة قرار یافت ) - و چون نشر و نما یافتند دیار دکن بود پیوسته در ترتیب مقدمات ( که مومل بمطالوب تواند شد ) همت مقصور داشته قابو می جست که اتفاقاً در همین سال برضوح پیوسته که ابراهیم عادلشاه والی بیدپور در گذشت - و امرای ار ( که اکثر غلام اند ) علی نام مجهول النسب را ( که بفرزندى برداشته بود ) جا نشین ار ساخته اند - معظم خان سر کلاره مدعا را کرده تسخیر آن ولایت در کمال تیسر و نمودند متعهد آن مهم سترگ گردید - محمد امین خان خلف خود را بنیابت وزارت در حضور گذاشته با امرای عمده ( مثل مهابتخان و زو سترمال

( باب الیم ) [ ۵۲۶ ] ( مآثر الامرا )

و نجابت خان ( در اوزنگ آباد بشاهزاده محمد اوزنگ زیب  
پیوست - شاهزاده بصواب دید آن امیر معظم در امرع الام  
قلعه بدر را ( که از حصون صینه دکن است ) بحیز تسخیر

کشید - و غره ذی قعدة سنة ( ۱۰۶۷ ) هزار و شصت و هفت

هجری قلعه کلیان را نیز بتصرف در آورد - و اکثر آباد

جاهای آن ناحیه را تهانه نشین گردانید - و پس ازان

[ که راهت عزیزت بافتتاح گلبرگه ( که از مشاهیر بلاد ولایت

بیجاپور است ) مرتفع ساخت ] عادل شاه باستیصال خود

اندیشدک گشته ( بتقبیل پیشکش کرز درپیه و انضمام ولایت

کوکن و قلعه پرینده<sup>(۲)</sup> با لواحق آن بقلمرو پادشاهی ) منج

عقیدت و انقیاد پیمود - و مشور حضور بنام شاهزاده شرف نغان

یافت که خود بارنگ آباد برگردد - و معظم خان در قلاع

متعلقه کوکن تهانه نشانده احرام ملازمت بندد - و هنوز تعیین

اقساط پیشکش و ضبط ملک مفتوحه خاطرخواه شاهزاده صورت

نگرفته بود که عارضه مزاج اعلی حضرت و درآمد مهمات

سلطنت بقبضه اختیار دارا شکوه شایع شد - و برخی نرفته اند<sup>(۳)</sup>

که هنوز محامره گلبرگه و زن و خوردن با عادلشاهیه درمیان بود

که این آشوب برخاست - و غنیم خیره تر گردید - بالجمله

دارا شکوه از روی عناد و کار شکنی سایر کهکیان این مهم را

( ۲ ) نهمه [ ب ] پرند - ( ۳ ) در نسخه [ ب ] لفظ [ سلطنت ] نیست \*

( مآثر الامراء ) [ ۵۲۷ ] ( باب الموم )

طاب حضور نمود - مهابت خان و زار ستورسال بے رخصت  
 شاهزاده برخاسته روانه شدند - ناچار شاهزاده بدر مصالحین<sup>(۲)</sup>  
 زده بلطایف الحیل در چنین هنگامی ( که رفتن تمام بعساکر  
 راه یافته بود ) خود را بسلامت در آغاز سنه ( ۱۰۶۸ )  
 هزار و شصت و هشت اواخر سال سی و یکم بارزنگ آباد  
 رسانید - در همین ایام بعلمت برخی دوائی معظم خان از  
 وزارت معزول گشته مشار الیه نیز مثل دیگران مرحله پیمای  
 حضور گردید \*

چون رفتن آنچه از عمد صاحب تدبیر و رای و خدارند  
 خزاین و سپاه مخالف قانون عقل دوراندیش بود شاهزاده<sup>(۳)</sup>  
 باز پیغام فرستاد که اگر آن جمله الملک درینوقت رخصت  
 شده برون قرین مصالح ملکی خواهد بود - او ازین امر پهلوی  
 آبی نموده معرض داشت - که در نشأه بزدگی جز انقیاب<sup>(۴)</sup>  
 حکم چاره نیست - باز دیگر سلطان معظم را بجهت سینه  
 آن شاهباز فضای ثروت و ممکن فرستاده که ( چون آن  
 خبر اندیش را هواخواه خود میدانیم ) لحنه مقدمات ضروریه  
 الاعلام اسمت آنرا شنیده اگر بروند گنجایش دارن - خان  
 مذکور بکلمات تملق آمیز سلطان خاطر از قوهم وا برداخته

( ۲ ) نسخه [ ج ] مصلحت - ( ۳ ) نسخه [ ج ] مخالف قانون دوراندیشی -

( ۴ ) نسخه [ ج ] مکرده \*

( باب اعمیم ) [ ۵۳۸ ] ( مآثر الامراء )

بر گردیده - همین که بخلوتگاه شاهی رسید محتبوس و مقید  
 شد - و برخی برانند که ( چون رفتن حضور دلخواه از هم  
 نبود و بے جهت توقف مذاصب نمی دید ) آنچه در داد  
 بصلاح خودش بود - و از پخته کاری چنان را نمود که بر  
 اعلیٰ حضرت محمول بر بیداد و بے اعتدالی شاهزاده گشت -  
 فرمان رسید - که از باز پرس روز جزا اندیشیده از قید آن  
 سید بیچاره ( که سراسر در پاس نمک مصروف است )  
 دست باز دارن - شاهزاده پیش از صدور حکم عرضه داشت -  
 که از اطوار او رایحهٔ روزگردانی استشمام می شد - او را مقید  
 گردانید - و الا بے شایبهٔ گمان گریخته باز بدکنیان می پیوست \*  
 و ( چون امتداد کهل اعلیٰ حضرت و استیلائی دارا شکوه  
 بچهار دانگ هندوستان پیچیده هرمرے هودائی و هرلرے  
 بازاری گشت ) شاهزاده اموال و خزاین معظم خان را  
 سرمایهٔ سرانجام ضروریات نموده و فوکوانش را در ملازمان  
 انسلک داده او را در قلعهٔ درامت آباد نگاهداشت - و خون  
 بعزیمت هندوستان عازم گردید - پس ازان ( که شاهزاده  
 بدستگیری اقبال کامیاب سلطنت و فرمانروائی گشت ) معظم  
 خان را باسترداد نقود و اجناس او مشمول عذایم ساخته

( ۲ ) نسخه [ ب ] روز رست و خیز - ( ۳ ) نسخه [ ب - ج ] عرض داشت

( ۴ ) نسخه [ ب ] باز داد \*

( مآثر الامراء ) [ ۵۳۹ ] ( باب الدیم )

بصوبه داری خاندیس مباحی و مفتخر فرمود . و در همین سال ( که از دار الخلافه دهلی باطفاى نایب شورش شاهزاده محمد شجاع (۲) شرق رویه نهضت نمود ) معظم خان طلب حضور گشته بطریق ایلغار دو روز پیش از جنگ در قصبه کوه باستان بوس خلافت استسعاد یافته حصن اخلاص را فروغ دیگر داد . و روز جنگ فیل مرکوب او در جنب فیل سوارى خامه فرار یافت . (۳) و پس از برفراختن رایت نصرت و فیروزی معظم خان بمنصب هفت هزارى هفت هزار سوار و انعام ده لک (دیده مورد نوازش گشته بهمراهى شاهزاده محمد سلطان در تعاقب محمد شجاع ) که از نبردگاه قرار بر فرار داده ( رخصت یافت - درین مهم تدابیر مایده و پردلیهای شایسته ) که شایان سرداران والا شکوه باشد ) از معظم خان بر لوحه (رزگار مرتسم گشت . چون شجاع قصبه مورنگپر را بآلات حرب استحکام داده اقامت جا نمود او بحسن تدبیر نوعى رعب افزا گشت [ که شجاع آن مکان را گذاشته باکبرنگر ( که آنرا محل عافیت خود می پنداشت ) رخت سکونت انداخت ] معظم خان راه راست آنرا گذاشته (۴) طریق پیشه و کوه پیش گرفت . تا از عقب شورش در آمده

(۲) نسخه [ ۱ ] شاهزاده محمد - (۳) نسخه [ ج ] بانده - (۴) نسخه

[ ب ] می دانست - (۵) در نسخه [ ب ] لفظ [ آنرا ] نیست .

( باب المیم ) [ ۵۴۰ ] ( مآثر الامرا )

راه فرار او بر بندد - شجاع از اصغاس این خیر اکبرنگر را  
 ( که مقر حکومت او بود ) گذاشته با اهل و عیال از دریای  
 گنگ گذشت - و در سرزمین باقرپور مجموع نوارا بنگاله  
 ( که مدار جنگ آن ولایت است ) بتصرف خود آورده  
 و در چالها بسته نشست - معظم خان شاهزاده سلطان محمد را  
 در اکبرنگر در بری مخالف نگاه داشته خود باراد<sup>(۲)</sup> عبور  
 به عبور دیگر شرافت - مدتی دست بردهای مردانه و چپقلشهای  
 دایرانه بظهور می پیوست \*

چون موسم برشکل بر سر رسید قطره و تودن موقوف  
 گشته هر کدام بجای خود ( امید - سلطان شجاع بنریب کاری  
 در آمده شاهزاده سلطان محمد ) بتاریخ صده خود تطبیع  
 نمود - او ( که از معظم خان بغمازی بعضی منتدان نقاض  
 خاطر بهم رسانیده بود ) باغواوی شجاع از جا رفته با  
 دو سه مخصوص ( اکب سفینه گشته بیست و هفتم شهر رمضان  
 سنه ( ۹۶۹ ) نه صد و شصت و نه بشجاع مامق گشود -

ازین سانکه کمال فتور و اختلال بعساگر پادشاهی راه یافت -  
 گویند اگر مثل معظم خان سردار مدبر با وقار نموی بود  
 مشکل میشد - معظم خان از موضع سوابی ( که در اینجا اقامت  
 گزیده مشغول دفع اعدای بود ) از وقوع این حادثه عنان

( ۲ ) نسخه [ ب ] نگاه داشت و خود الخ - ( ۳ ) نسخه [ ج ] مخصوص \*